جبهه جمهوریخواهان
راه مقابله با اشغال سیاسی ایران

کورش عرفانی korosherfani@yahoo.com

چندی پیش ریچارد پرل، از مشاوران ارشد پنتاگون و از طراحان استراتژی نوسازی آمریکایی خاورمیانه تغییر رژیم در ایران را امری حتمی‌دانسته بود که بستگی به زمان دارد. اما در اختلاف با سناریوی آمریکا در عراق، وی برای ایران عمل نظامی را ضروری ندانسته و می گوید : "" تغییر رژیم در ایران توسط ایرانیان آغاز شده است، ایرانیانی که دوستی (سمپاتی) خود را نسبت به آمریکا نشان داده‌اند."" در این گفته ریچارد پرل چند نکته مهم نهفته است :
۱) آمریکا پس از عراق در صدد ایجاد تغییر رژیم در ایران خواهد بود.
۲) این تغییر آفرینی دارای وجه نظامی نخواهد بود.
۳)توجه آمریکا در ایران به سوی کسانی است که آرزوی استقرار یک جایگزین پروآمریکایی را دارند.
باید بگوییم که نتیجه فضاحت بار عمل کرد نظامی آمریکا در عراق قطعا فرضیه اشغال نظامی ایران را مردود می‌سازد، اما همه شواهد حکایت از آن دارد که آمریکا در صدد اشغال سیاسی ایران خواهد بود. قدم نخست برای این منظور خنثی کردن جایگزین‌های غیر مطلوب آمریکاست. لذا ایالات متحده، با همدستی انگلستان، از حضور نظامی خود در عراق استفاده کرده و تلاش خواهد نمود جایگزین رادیکال و انقلابی رژیم جمهوری اسلامی، یعنی ارتش آزادیبخش، را خنثی سازد. سپس می‌ماند اپوزیسیون حراف اما ناکارآمد خارج از کشور که به دلیل ضعفهای ساختاری و تاریخی خود در شکل کنونی‌اش، محکوم به نابودی است.
این عرصه خالی از جایگزین معتبر، دست آمریکا و شرکای اسرائیلی و انگلیسی او را باز خواهد گذاشت تا بدون مشکل، جایگزین مطلوب خود را تهیه، معرفی، حمایت و سرانجام تحمیل کنند. در داخل کشور مردمی که یک ربع قرن است جز فشار و فقر و بدبختی ندیده‌اند و امیدی نیز به اپوزیسیون شعارگرا و بی عمل ندارند، آمادگی آنرا دارند که یا به گونه‌ای منفعل تماشاگر استقرار این جایگزین آمریکا ساخته باشند و یا حتی بطور فعال درخدمت فرایند استقرار آن شرکت کنند.
اپوزیسیون خارج ازکشور نیز که فاقد اعتبار جدی در چشم مردم است جز تماشاگر غرزن نقش دیگری را ایفاء نخواهد کرد. چنانچه امروز می‌بینیم صدها میلیون عرب یا مسلمان در سراسر جهان شاهدان ناتوان قتل عام برادران و خواهران خود در عراق هستند.

ترکیب جایگزین آینده

اینکه ترکیب این جایگزین مطلوب آمریکا چه خواهد بود از حالا بطور نسبی قابل تصور است. بنظر من، این جایگزین ترکیبی از چهره‌های بظاهر وجیه المله و کاملا هماهنگ با خط مورد نظر سرمایه داری آمریکا در منطقه خاورمیانه خواهد بود. بعید می‌دانم که آمریکا مشخصا از یک جریان سیاسی اعلام حمایت کند، بلکه بیشتر معجونی از شخصیتهای معنی دار را تدارک خواهد دید. اما این بدیهی است که این شخصیتها به جناحهای راست پروآمریکایی اپوزیسیون خارج از کشور و نیز بخش‌های از جناح اصلاح طلب، در معنای وسیع‌آن (ملی-مذهبی‌ها، دوم خردادیها و ...)، تعلق خواهند داشت. تشکیل این جایگزین همزمان خواهد بود با آغاز استراتژی تغییر آفرینی در ایران که وجوه زیر را شامل می‌شود :

- تهدید نظامی و احتمالا عملیات نظامی محدود و هدفمند (بطور مثال بمباران پایگاه اتمی بوشهر یا سایر سایتهای اتمی به سفارش اسرائیل،)
- محدودیتهای اقتصادی (اشکال تراشی در صدور نفت از خلیج فارس، تقاضای بلوکه کردن پولهای ایران در بانکهای بین‌المللی، گسترش تحریم‌ها...)
- حمله سیاسی در سطح بین المللی و منطقه‌ای (طرح مسئله در سازمان ملل، فشار بر اتحادیه اروپا، تشویق کشورهای متحد خود به قطع رابطه دیپلماتیک یا اقتصادی و ...)
- بمباران تبلیغاتی (بکارگیری امکانات وسیع‌تر رادیو و تلویزیون برای تشویق مردم به حرکت ...
- سازماندهی و جا انداختن عمومی جایگزین مطلوب خود.
سناریوی مربوط به ایران، که من از آن تحت عنوان اشغال سیاسی ایران نام می‌برم، می‌تواند کمابیش با آنچه آمد مشابه یا متفاوت باشد، اما این مانع از آن نیست که هدف نهایی همانا کنار زدن جمهوری اسلامی در شکل فعلی خود و جایگزینی آن با حاکمیتی است که ضمن ایجاد احساس رهایی از شر رژیم اسلامی در نزد مردم، ساختارهای زیربنایی جامعه را حفظ کرده و در صحنه سیاسی و اقتصادی هماهنگ با جریان جهانی شدن سرمایه‌داری آمریکا در ایران و منطقه، عمل خواهد کرد. حاکمیت مطلوب واشنگتن، در ایران پس از جمهوری اسلامی، حکومتی است که روابط با آمریکا را ازسر می گیرد، اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد، ساختار طبقاتی جامعه را در خطوط اصلی آن حفظ‌می‌کند و مانع از گسترش و نزدیک شدن جریانهای رادیکال و انقلابی به نهادهای قدرت می‌شود. ایران فردا صادر کننده عمده نفت و سایر منابع طبیعی به‌آمریکا، اسرائیل و اروپا و بازاری مناسب برای کالاهای آنها خواهد بود. تلاش حکومت‌دست نشانده آینده آن خواهد بود که بدون آنکه موجب بازگشت وسیع میلیونها ایرانی متخصص از کشورهای غربی به ایران شود وضعیت عمومی داخلی را با اتکاء به متخصصین حاضر در کشور تغییر دهد. به همین ترتیب در مورد میلیاردها دلار سرمایه ایرانیان در خارج از کشور.

چه می توانیم بکنیم ؟

امروز که می‌دانیم سناریویی کمابیش شبیه این در انتظار میهن ماست باید دید ما بعنوان ایرانی، بعنوان مخالف رژیم و بعنوان فعال سیاسی چه می‌خواهیم بکنیم. آیا باز هم راه انفعال و تماشاچی بودن را پیش خواهیم گرفت یا آنکه دست به یک ابتکار جدی خواهیم زد ؟ بنظر من این ابتکار در حال حاضر می تواند به سرعت شکل گیرد. اشاره من به طرح تشکیل جبهه جمهوریخواهان است. پس از آنکه ماه گذشته طرح تشکیل این جبهه مطرح شد به تدریج پیشنهادات و نظرات فراوانی در این باره ارائه گردید. با آغاز تجاوز نظامی آمریکا به عراق و آینده سیاهی که در انتظار این کشور است ضرورت بیش از پیش تشکیل یک جایگزین واقعی، و نه بر روی کاغذ، برای نجات کشورمان، ایران، مطرح شده است. امروز باید با این موضوع بسیار مسولانه برخورد کرد و آنرا تنها به مثابه طرحی در کنار سایر طرحها ندید. جنبش آشتی ملی چندی پیش در اطلاعیه‌ای، ضمن حمایت از تشکیل این جبهه، خطوط کلی آنرا نیز ترسیم کرده بود. هر ایرانی که این متن را می‌خواند می‌تواند با آن موافق یا مخالف باشد، اما همین قدر که این بیانیه ایده تشکیل جبهه را قدری مشخص‌تر باز کرده است، خود گامی به جلو محسوب می‌شود. بدیهی است همچنان که در این بیانیه نیز آمده است می‌توان به بحث و بررسی و مذاکره در باره آن پرداخت. در حال حاضر سایت چه باید کرد (www.chebayadkard.com)در حال پی گیری جدی پیشنهادات موجود است و زمینه‌های عمل کردن آن کاملا فراهم شده است.
باید این نکته را باور کنیم که هیچ زمانی یک پیشنهاد یا یک متن "کامل و جامع و مانع "" وجود نخواهد داشت و همیشه کسی یا کسانی هستند که به این یا آن نکته پیشنهاد انتقادهایی داشته باشند. این کاملا طبیعی است. حتی باید هم چنین انتقادگری وجود داشته باشد تا کار از تک بعدنگری درآید و غنا پیدا کند. اما این مانع از آن نمی‌شود که توافق اصولی برای همکاری و همسویی صورت

گیرد. کافیست از مطلق نگری، خود محوری و دگم اندیشی خارج شویم تا دریابیم نقاط بسیار فراوانی‌بین ما ایرانیان مبارز خارج از کشور مشترک است. از همین روی اینک که ایده تشکیل جبهه جمهوریخواهان در حال انسجام یافتن است وظیفه تک تک افراد و نیز سازمانهای سیاسی ماست که بیایند و با حمایت و همکاری در این مسیر جبهه جمهوریخواهان را به واقعیتی ملموس تبدیل کنند و مشکل همیشگی نبود جایگزین فراگیر را حل نمایند.

این جبهه می تواند ضمن احترام به اندیشه کسانی که دیگرشکل‌های نظام سیاسی (مشروطه و ...) را خواهان هستند ایرانیان طرفدار نظام جمهوری را گرد آورده و آنها را به یک نیروی سیاسی قدرتمند و موثر تبدیل کند. در شرایط کنونی هیچ مانع عینی در این باره وجود ندارد، اگر مشکل و مانعی هست ذهنی و روانی است. عدم خودباوری، ناامیدی، عدم اعتماد، خودبزرگ بینی، خودمحوربینی و تک گرایی است که به بسیاری از ما اجازه نمی‌دهد به حمایت و اجرای این طرح بپردازیم. اگر بر این موانع ذهنی آگاه شویم و با آن مقابله کنیم به یقین مشکلات مادی و اجرایی کار به سرعت حل خواهد شد. فرصتهایی از این دست در تاریخ زیاد نیست. لحظه‌ای تصور کنیم اگر آمریکا تصمیم بگیرد سناریوی تراژیک پس از عراق را، با حمایت مشتی وطن فروش و قدرت طلب، برای ایران به اجرا در آورد. آیا باز هم خواهیم نشست و تماشاگرمنفعل تعیین سرنوشت کشورمان، به دست بیگانگان، خواهیم بود ؟ چنانچه در بالا گفتیم، حتی اگر این احتمال را منتفی دانیم که آمریکا در پی حمله نظامی به ایران باشد، بدون تردید در صدد اشغال سیاسی کشورمان بر خواهد آمد. یعنی به قدرت رساندن یک نیروی سیاسی غیر مردمی از طریق تبلیغات، تحریم اقتصادی، فشار سیاسی و تهدید نظامی. آیا این مطلوب ما ایرانیان مردم دوست است ؟ آیا ما دموکراسی با توسری یا با مونتاژ آمریکایی را خواهیم پذیرفت ؟ من از جانب خود پاسخ می‌دهم : هرگز.

جبهه جمهوریخواهان می تواند تبلور ارادهء جمعی ما برای بدست گرفتن سرنوشت ملی ایران باشد. به همین خاطر این طرح پشتیبانی کسانی را می‌طلبد که به اراده خود و مردمشان باور دارند. مردمی که اگر صداقت و درایت را در یک طرح ببینند به آن خواهند پیوست و ازجایگزین ملی -میهنی که به منافع مردم ستمدیده می‌اندیشد حمایت خواهند کرد. میدان، امروز، باز و خالیست. یا این میدان را نیروهای مردمی و میهندوست پر خواهند کرد و یا حلقه به گوشان و نوکران متجاوزان امروز عراق و اشغالگران فردای ایران. انتخاب با ماست.